

اعتصاب بزرگ صدها هزار نفری فرانسه!

بهرام رحمانی

bahram.rehmani@gmail.com

در فرانسه، صدها هزار نفر در پی فراخوان اتحادیه‌ها، احزاب چپ و سازمان‌ها، در اعتراض به سیاست‌های دولت در زمینه بودجه، بازنشستگی، دستمزد، کار و عدالت مالیاتی، به خیابان‌ها آمدند.

فرانسه، روز پنج‌شنبه ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۵ برابر با پنج‌شنبه ۲۷ شهریور ۱۴۰۴، شاهد بزرگ‌ترین اعتصاب و تجمعات اعتراضی در دو سال گذشته است.

به گزارش رویترز، اتحادیه‌های کارگری روز پنج‌شنبه ۱۸ سپتامبر، اعلام کردند که معلمان، رانندگان قطار، داروسازان و کارکنان بیمارستان‌ها در این اعتراض‌ها شرکت داشتند و دانش‌آموزان نیز با مسدود کردن ده‌ها مدرسه، مخالفت خود را نشان دادند.

در نخستین روز فراخوان سراسری اتحادیه‌های کارگری علیه پیش‌نویس بودجه ۲۰۲۶، خیابان‌های فرانسه روز پنج‌شنبه صحنه یکی از گسترده‌ترین بسیج‌های اجتماعی سال‌های اخیر بود.

با آغاز دور جدیدی از اعتراضات گسترده و مردمی تحت عنوان جنبش «همه‌چیز را مسدود کنید» در فرانسه، تظاهرات گسترده‌ای از صبح روز پنج‌شنبه به وقت محلی این کشور را فراگرفت.



این موج تازه بسیج در پس‌زمینه بحران سیاسی بودجه شکل گرفته است: دولت پیشین با پیشنهاد کاهش حدود ۴۴ میلیارد یورویی نتوانست از رای عدم اعتماد ۸ سپتامبر عبور کند و اکنون بسیاری سیاست‌های ریاضتی را در پیش‌نویس لکونرو بازتولید شده می‌بینند. اتحادیه‌ها می‌گویند «زمان اقدام» فرا رسیده و اگر دولت به مطالبات عدالت مالیاتی، امین منابع برای خدمات عمومی و لغو اصلاحات بازنشستگی تن ندهد، «مرحله بعدی» اعتراضات با دامنه وسیع‌تری کلید خواهد خورد.

دولت برای مهار گسترش اعتراضات، ۸۰ هزار نیروی امنیتی را در سراسر کشور مستقر کرده است. خبرنگاران حاضر در محل گزارش داده‌اند که راهپیمایی‌های اولیه در شهرهایی مانند نانت (در غرب فرانسه) و لیون (در شرق فرانسه) با برخی درگیری‌ها همراه بوده است.

به گفته کنفدراسیون عمومی کار (CGT) بیش از یک میلیون نفر در بیش از ۲۵۰ تظاهرات شرکت کردند و صدها هزار کارگر در بخش‌های عمومی و خصوصی دست از کار کشیدند؛ وزارت کشور رقم مشارکت را «بیش از ۵۰۰ هزار نفر» اعلام کرد. اختلاف آماری میان اتحادیه‌ها و دولت، اگرچه چشم‌گیر است، اما همه منابع بر این نکته هم‌نظرند که مشارکت به‌طور محسوسی از حرکت ۱۰ سپتامبر بیشتر بوده و بزرگ‌ترین بسیج اتحادیه‌ای از موج اعتراض‌های بازنشستگی در ۲۰۲۳ به‌شمار می‌رود.

سوفی بینه، دبیرکل CGT، پیش از آغاز راهپیمایی پاریس اعلام کرد «این بسیج از هم‌اکنون موفق است» و آن را «اولتیماتومی» به دولت دانست: «نخست‌وزیر باید خیلی سریع پاسخ بدهد، وگرنه بسیج‌های تازه در راه است.» ماریلیز لئون، دبیرکل CFDT نیز اکید کرد هدف، «گذاشتن نخست‌وزیر در برابر مسئولیت‌هایش» است. مطالبه مشترک اتحادیه‌ها تدوین «بودجه عدالت مالیاتی، اجتماعی و زیست‌محیطی» و کنار گذاشتن مسیر ریاضتی است که به گفته آنان از دولت قبلی فرانسوا بایرو به کابینه جدید سباستین لکونرو منتقل شده است.

تظاهرات در شهرهای بزرگ پرشمار بود: ماریسی بین ۱۵ تا ۱۲۰ هزار نفر، تولوز بین ۱۸ تا ۴۰ هزار، لیون ۱۴ تا ۲۰ هزار، بوردو ۸۸۰۰ تا ۳۵ هزار و پرینیان ۲۸۰۰ تا ۸۰۰۰ نفر (بر اساس گزارش‌های متفاوت اتحادیه‌ها و مقام‌های محلی). در پاریس فضای حرکت تا نیمه مسیر «نسبتاً جشن‌گونه» توصیف شد، هرچند در ادامه درگیری‌هایی در صفوف جلو رخ داد. پلیس از بازداشت دست‌کم ۲۱ نفر در پاریس و حومه خبر داد؛ در سراسر کشور تا ساعت ۱۶، ۱۸۱ بازداشت و ۷۵ مورد انتقال به بازداشتگاه ثبت شد. طبق جمع‌بندی خبرگزاری‌ها، ۱۱ نیروی انتظامی و ۱۰ تظاهرکننده به‌طور سطحی مصدوم شدند و یک خبرنگار فرانسوی در لیون آسیب دید.

مشارکت کارگری در زیربخش‌ها قابل توجه بود. در حمل و نقل، اعتصاب در RATP با بیش از ۱۰ هزار نفر و در SNCF «قوی» گزارش شد. در بخش انرژی، اتحادیه FNME-CGT اعلام کرد «بیش از یک سوم» کارکنان صنایع برق و گاز اعتصاب کردند؛ شرکت EDF نیز از کاهش حدود ۴۰۰۰ مگاواتی تولید در میانه روز خبر داد که معادل خروج چهار رآکتور هسته‌ای از مدار است. در آموزش و پرورش، وزارتخانه گفت نزدیک به یک نفر از هر شش معلم در دو مقطع دست به اعتصاب زدند و ۲۳ دبیرستان کاملاً مسدود شد؛ سندیکای SNES-FSU سهم مشارکت را تا ۴۵ درصد در مدارس متوسطه اعلام کرد. دانشجویان نیز به طور گسترده به میدان آمدند؛ اتحادیه‌های دانشجویی از «۱۴ دانشگاه مسدود و ۶۰ درصد دانشگاه‌های درگیر» و حدود ۱۱۰ هزار دانشجو خبر دادند.

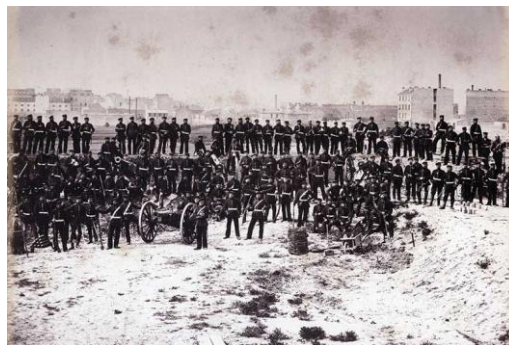
حضور نوجوانان و دانش‌آموزان در صف‌های نخست پاریس چشمگیر بود؛ شعارهایی چون «مالیات بر ثروتمندان» و «ما مردم را داریم، آن‌ها پول را» دست به دست می‌شد. برخی گروه‌های دانش‌آموزی هم‌زمان با اعتراض به ریاضت آموزشی، با پوشیدن چفیه و برافراشتن پرچم فلسطین، همبستگی خود را با غزه نشان دادند. در کنار این، داروسازان نیز برای اعتراض به کاهش تخفیف‌های داروهای ژنریک دست به اعتصاب گسترده زدند؛ به گفته FSPF حدود ۱۸ هزار داروخانه از ۲۰ هزار واحد در سراسر کشور تعطیل بودند.

به گفته وزارت آموزش و پرورش، صبح امروز ۲۳ دبیرستان به طور کامل تعطیل و ورود و خروج به ۵۲ مدرسه مسدود شد. اتحادیه SUD Rail، در ایستگاه Gare du Nord پاریس، فراخوان اعتصاب نامحدود داد. خواسته‌های این اتحادیه شامل «بودجه برای حقوق، نه برای جنگ»، «توقف نسل‌کشی در غزه»، «استعفای ماکرون» و «وضعیت قانونی برای تمامی مهاجران» است. در یک اقدام غافلگیرکننده، اعضای SUD Rail وارد ساختمان وزارت اقتصاد شدند و پس از ۱۰ تا ۱۵ دقیقه تحصن مسالمت‌آمیز، آن‌جا را ترک کردند.

برونو رتایو، وزیر کشور فرانسه، روز ۱۸ سپتامبر-۲۷ شهریور، در ایکس نوشته بود: «در برابر گروهک‌های فراچپ، خرابکاران و بزهکاران فرصت‌طلبی که می‌خواهند از جمعیت سوءاستفاده کرده و بی‌نظمی ایجاد کنند، حضور خواهیم داشت. دستورهای بسیار روشنی داده‌ام.»

پلیس ملی فرانسه نیز در ایکس اعلام کرده بود که ۸۰ هزار پلیس و ژاندارم در سراسر کشور مستقر شده‌اند. واحدهای ضدشورش، پهپادها و خودروهای زرهی نیز آماده به کار هستند.

حزب چپ «فرانسه تسلیم‌ناپذیر» (LFI) روز ۱۸ سپتامبر، در ایکس نوشت: «حمایت از اعتصاب‌کنندگان، مبارزه برای همه ما، برای حقوق‌مان و برای آینده ماست.» لویی بویار، سیاست‌مدار این حزب، نیز از سازمان‌های جوانان خواست برای مقابله با «اقتدارگرایی مکرونیستی» بسیج شوند و گفت: «نسل جوان سرنوشت خود را به دست گرفته است.»



حوادثی که به کمون پاریس منجر شدند

به‌نظرم اعتصاب عظیم و سراسری روز پنج‌شنبه فرانسه، یادآور کمون پاریس و جنبش ۱۹۶۸ است. کمون پاریس دولتی دموکراتیک به رهبری مردم بود که از ۱۸ مارس تا ۲۸ مه سال ۱۸۷۱ بر شهر پاریس حکومت کرد. کارگران پاریسی با الهام از سیاست‌های مارکسیستی و اهداف انقلابی سازمان بین‌المللی کارگران با یکدیگر متحد شدند تا حکومت وقت فرانسه را سرنگون کنند. حکومتی که در حفاظت از شهر مقابل محاصره دولت پروس شکست خورده بود.

کمون پاریس پس از جنگی فاجعه‌بار میان فرانسه و پروس شکل گرفت. در ژانویه ۱۸۷۰ ناپلئون سوم امپراتور فرانسه علیه دولت پروس بر سر منطقه راین اعلام جنگ کرد. بیسمارک، حاکم پروس به درگیری متمایل بود و می‌خواست به وسیله جنگ و با محوریت یک دولت متخاصم، مجموعه‌ای از کشورهای کوچک آلمانی زبان را به یک ملت واحد تبدیل کند.

شورای انتخاب شده توسط کمون، سیاست‌های سوسیالیستی را تصویب کرد و بیش از دو ماه بر شهر حکومت کرد. پس از این دو ماه، ارتش فرانسه شهر را برای حکومت وقت وقت پس گرفت. در طول باز پس‌گیری شهر توسط ارتش، حمام خونی راه افتاد که طی آن ده‌ها هزار پاریسی کشته شدند.

پاریسی‌ها پیش‌تر و قبل از امضای معاهده، تمایل خود را برای برقراری یک حکومت دموکراتیک در شهر نشان داده بودند. فاصله بین فقیر و غنی در پایتخت طی سال‌های اخیر بیش‌تر شده بود و نارضایتی‌ها بیشتر شده بود. تنش میان طرفداران کمون و دولت حاکم تشدید شد و اولین تلاش‌ها برای اشغال ساختمان‌های دولتی و تشکیل یک دولت جدید صورت گرفت. این تنش‌ها ادامه پیدا کرد و شدت یافت، تا هنگامی که اعضای گارد ملی در ۱۸ مارس ۱۸۷۱ موفق شدند ساختمان‌های دولتی و اسلحه‌ها را به کنترل خود درآورند.

پس از این‌که گارد ملی موفق شد ساختمان‌های اصلی و تسلیحاتی شهر را به‌دست آورد، کمون تشکیل اعضای کمیته مرکزی را آغاز کرد. و طی انتخاباتی دموکراتیک از شورای عمومی شصت عضو شورا انتخاب شد که شامل کارگران، بازرگانان، کارگران اداری، هنرمندان، صنعتگران، روزنامه‌نگاران، و هم‌چنین روشنفکران و نویسندگان بود. ایده مرکزی شورا آزادی، دموکراسی، برابری و عدالت برای همه بود. شورا تصریح کرد که کمون از هیچ رهبر انحصاری‌ای برخوردار نیست و هیچ‌کس قدرت بیش‌تری نسبت به دیگران ندارد. شورا به‌شکلی دموکراتیک کار می‌کرد و تصمیمات با هماهنگی اعضای اتخاذ می‌شد.

پس از انتخاب شورا، «کمونارها» مجموعه‌ای از سیاست‌ها و شیوه‌هایی را اجرا کردند که از یک دولت سوسیالیست و دموکراتیک انتظار می‌رفت. سیاست‌های آن‌ها سه راه سلطه قدرتمندان بود و امتیازات طبقه‌های بالاتر را سلب کرد.

کمون طی تصمیماتی پیشرو مجازات اعدام و نیز ارتش دائمی را لغو کرد و به جای ارتش، از نیروهای داوطلب گارد ملی استفاده می‌شد. آن‌ها هم‌چنین کار شبانه را در نانواپی‌های شهر به پایان رساندند، به خانواده‌های کسانی که در هنگام دفاع از کمون کشته شده بودند، حقوق پرداخت کردند، و اجاره‌نشینان را از پرداخت بدهی‌هایشان به صاحبان خانه‌ها (کرایه‌خانه در طول محاصره شهر به‌شکل گزافی بالا رفته بود) معاف کردند. هم‌چنین کمون با اصول سکولار اداره شد و جدایی کلیسا و دولت را برقرار کرد. شورای کمون تصمیم گرفت که آموزش مذهبی نباید بخشی از تحصیل باشد و اموال کلیسا باید در مالکیت عمومی باشد تا همه بتوانند از آن استفاده کنند. بدین ترتیب کلیساها به باشگاه‌هایی اجتماعی بدل شدند. آن‌ها با این شعار که دارایی دزدی است، اموال بانک‌ها را هم مصادره کردند. آموزش کودکان و برابری زنان و مردان از دیگر تصمیمات شورا بود.

زنان در کمون نقش بسیار مهمی داشتند، هم در مقام رزمندگان و مبارزان انقلابی و هم در مقام پرستاران.

در حالی که زمان چندانی از حاکمیت کمون در پاریس نمی‌گذشت؛ پاریس دوباره محاصره شد و این بار توسط فرانسویان. ارتش ورسای با کمک شورشیان مخالف کمون چندین حمله را در خارج از دیوارهای شهر انجام داد و بمباران شهر را آغاز کرد. در ۲۱ ماه می دروازه‌ای در بخش شرقی شهر شکسته شد، ارتش ورسای به داخل شهر هجوم آورد و درگیری عظیمی آغاز شد که به هفته خونین مشهور است. ارتش با ورود به شهر هیچ زندانی‌ای باقی نگذاشت. شهر به آتش کشیده شد. حتی بسیاری از غیرنظامیان غیر مسلح هم اعدام شدند. کمون هم با اعدام گروگان‌ها انتقام گرفت. هزاران نفر کشته شدند. هیچ‌کس حتی کودکان و زنان و بیماران هم از این کشتار عظیم جان سالم در نبردند.

پس از پیروزی ارتش ورسای هم سخت‌ترین تلافی‌ها آغاز شد. هرگونه حمایت از کمون جرم محسوب می‌شد و هزاران نفر به این جرم دستگیر شدند. بسیاری از کمونارها پای دیواری گذاشته شدند و تیرباران شدند. این دیوار امروز هم به نام دیوار کمونارها معروف است. هزاران نفر از سایر کمونارها نیز در ورسای محاکمه شدند. تا روزها و هفته‌ها مردان و زنان و کودکان بسیاری در زندان‌های موقتی ورسای اوضاع سختی گذراندند. آنان دیرتر محاکمه و تعداد بسیار زیادی به اعدام محکوم شدند. تعدادی از زندانیانی که به اعدام محکوم نشده بودند به کالدونیای جدید، جزیره‌ای در اقیانوس آرام، تبعید شدند.

آمار دقیق کشته‌شدگان مشخص نیست. در مجموع چیزی حدود ۳۰ هزار نفر کشته شدند و با احتساب مجروحین و تبعیدی‌ها ۴۰ هزار انسان زندگی‌شان تحت‌الشعاع حمله به کمون طی هفته خونین قرار گرفت. ۵۰ هزار نفر پس از این هفته اعدام شدند یا به زندان رفتند. کمون شکست خورد و پاریس تا پنج سال بعد از این حادثه هم تحت حکومت نظامی بود. امروز هم پس از حدود ۱۵۰ سال مبارزه کارگران و مردم پاریس برای دموکراسی و سوسیالیسم به‌عنوان نخستین انقلاب کارگری جهان گرامی داشته می‌شود.



واقعه مهم دوم و تاریخی فرانسه، جنبش دانشجویی مه ۱۹۶۸ بود. روزی که ۴ تن از دانشجویان جامعه‌شناسی «ناتر» بیانیه تحلیلی خود با عنوان «چرا جامعه‌شناسی؟» را منتشر کردند، شاید کسی گمان نمی‌برد که چندماهی بعدتر این دانشجویان رهبری بزرگ‌ترین

جنبش قرن بیستم فرانسه را در دست گیرند. بیانیه آن روز دانشجویان پس لرزه‌ای را در جامعه روشنفکری فرانسه آفرید و اگر تا پیش از آن دانشجویان چشم بر تحولات روشنفکرانه فرانسه می‌دوختند اکنون نوبت جامعه روشنفکری بود که دانشگاه نآرام بهار ۶۸ را زیر نگاه تیزبین خود بگیرد. این چنین بود که آلن تورن، استاد برجسته جامعه‌شناسی دانشگاه سوربن همان روزهایی که زمزمه نارضایتی دانشجویان را در راهروهای دانشکده می‌شنید، قلم برداشت تا هشداری خود به حکومت گران فرانسوی را این گونه ثبت کند: «اعتراضات کنونی می‌تواند مقدمه جنبش وسیع‌تری باشند و از چارچوب دانشگاه‌ها فراتر رفته، همه جامعه را دربرگیرند.»

طغیان دانشجویان فرانسوی بر محدودیت‌هایی که سنت و مذهب در روابط آن‌ها ایجاد کرده بود چنان انفجار بی‌نظمی‌ای را در فرانسه حکمفرما کرد که روزهای پایانی ماه مه ۱۹۶۸ همگان از سقوط حکومت دوگل ابراز اطمینان می‌کردند. طغیان یک عده دانشجوی جسور در قسمت دانشگاهی پاریس و نهایتاً پیوستن اتحادیه‌های دانشجویی و کارگری به این جنبش باعث شد که تنها ظرف یک ماه آسیب‌پذیری نظامی که به گمان دوگل باثبات‌ترین و قوی‌ترین نظام اروپا بود در معرض دید فرانسویان قرار گیرد. به این ترتیب، جنبش دانشجویی مه ۶۸ نمایش قدرت دانشجویان فرانسوی بود در مقابل اقتدار حکومت مارشال دوگل. جنبشی که از اعتراض به قوانین سرسختانه و دست‌وپاگیر زندگی دانشجویی آغاز شد و تا درخواست برای کناره‌گیری قدرت حاکم پیش رفت. دانشجویان فرانسوی در طول دو هفته حضور خود در خیابان‌های پاریس این گفته را مصداقی عینی بخشیدند: «دانشجویان بی‌میل نیستند که زندگی بزرگ‌سالان را مختل و کمی آن‌ها را اذیت کنند.»

شب دهم می‌خیابان‌های پاریس به سنگر دانشجویان تبدیل شد. در «شب سنگرها» دانشجویان حاکم بلامنازح خیابان‌های پاریس بودند. خشونت پلیس علیه دانشجویان، اما نگاه‌های جامعه بی‌تفاوت فرانسه را به خیابان‌ها جلب کرد. حمایت اتحادیه‌های کارگری از جنبش دانشجویان اما در تظاهرات ۱۳ مه زنگ خطر را برای حکومت گران فرانسوی نواخت.

خیابان‌های پاریس پذیرای ۸۰۰ هزار تظاهرکننده‌ای بود که فریاد «دوگل خائن» را سرتاسر از دیگر شعارها به گوش الیزه‌نشینان می‌رساندند. دوگل هنوز ساکت بود. ژرژ پمپیدو، نخست‌وزیر مورد اعتماد دوگل نیز چند روزی پیش‌تر پاریس را به قصد انجام دیداری از تهران ترک کرده بود. به این ترتیب، کشور از وجود کسی که بتواند سیر حوادث را پیش‌بینی و از وقوع آن پیش‌گیری کند محروم بود. دوگل حتی علاقه‌ای نداشت تا این سخنان فرانسوا میتران، رهبر فراکسیون سوسیالیست‌ها در جلسه‌ای اضطراری که با حضور وزیر آموزش عالی تشکیل شده بود را جدی بگیرد: «جوانان همیشه درست نمی‌گویند، اما این نباید باعث شود جامعه‌ای که جمعیت جوان آن زیاد است فکر کند که جوانان همیشه اشتباه می‌کنند.» سخنانی که حتی از جانب دانشجویان نیز چندان محل توجه واقع نشد.

با این حال، حمایت روشنفکران چپ‌گرای فرانسوی هم‌چون ژان پل سارتر و سیمون دوبووار و حتی پیوستن جامعه اساتید لیبرال به جنبش دانشجویان فرانسه نیز تغییری در سیاست‌های حکومت ایجاد نکرد. وقتی هواپیمای ژرژ پمپیدو ۱۲ مه در فرودگاه اورلی پاریس به زمین نشست، دانشجویان شدیدترین صحنه‌های نبرد خیابانی را تجربه می‌کردند. پمپیدو اما نبض جنبش را در دست گرفت و روز ۱۳ مه دستور بازگشایی سوربن را صادر کرد. درهای سوربن پس از یک هفته به روی دانشجویان گشوده شد و دانشجویان معترض فرانسوی به محض تسخیر سوربن، پرچم سه رنگ جمهوری فرانسه را پایین کشیدند و پرچم‌های سرخ و سیاه را به نشانه آرمان آنارشیسم و مارکسیسم انقلاب خود در سوربن به اهتزاز درآوردند. سوربن به مدت ۲۴ روز تحت حکومت دانشجویان اداره شد؛ آناژشی دلخواه دانشجویان بر سوربن حاکم شد. از ۱۳ مه تا ۱۶ ژوئن این دانشجویان بودند که حکومت‌داری در محدوده کوچک خود را تجربه می‌کردند. شاید توصیف ادگار مورن - تحلیل‌گر برجسته فرانسوی - خود گویاترین تصویر از روزهای تسخیر سوربن توسط دانشجویان را به دست دهد: «دانشجویان می‌خواستند حیاط سوربن را به سکوی پرتاب موشک انقلاب تبدیل کنند.» ژرژ پمپیدو اما با بازگشایی سوربن، طناب دار را در اختیار دانشجویان گذاشت تا خود، جنبش را به دار آویزند.

به این ترتیب، فرصت در اختیار دوگل قرار گرفت تا فرمان بازپس‌گیری دانشگاه از انقلابیون را در ۱۶ ژوئن صادر کند. روز ۱۶ ژوئن، پرچم سرخ و سیاه از سوربن پایین کشیده شد و پرچم سه رنگ جمهوری بالا رفت تا افول جنبش را تصویر کشد. تجربه انقلاب مه ۶۸، دانشجویان فرانسه ابعاد جهانی به خود گرفت؛ تجربه‌ای که هدف آن تمرین دموکراسی بی‌واسطه بود و تز آن عمل مستقیم و آرمان آن حکومت مارکسیسم و آنارشیسم. رهبران جنبش دانشجویی فرانسه، هم‌چنان که دست حمایت جریان‌های کارگری و سندیکا‌های دانشجویی را به گرمی می‌فشردند اما برای تأکید بر تمایز جنبش ماه مه فرانسه با جنبش‌های معاصر وارد دیگر کشورها، همراهان خود را این چنین خطاب قرار می‌دادند: «رفیق! این‌جا فرانسه است.»

در این مقطع، موضوع جنگ ویتنام به بخشی از یک حرکت عمومی‌تر برای تحقق تحولات اجتماعی بدل شده بود. در سراسر غرب، جنبش دانشجویی به انتقاد جدی از جامعه سرمایه‌داری بعد از جنگ می‌پرداخت.

در ایالات متحده در حوالی سال ۱۹۶۵ جنبش قدرت سیاهان وارد میدان شد. این موضع بیش‌تر توسط حزب مبارزه‌طلب «پلنگ سیاه» که در سال ۱۹۶۶ ظهور کرد، نمایندگی می‌شد.

در همین دوره در ایالات متحده و بریتانیا جنبش آزادی زنان هم سر برآورد، این جنبش از جنبش حقوق مدنی متأثر و واکنشی بود در قبال تبعیض جنسیتی در میان رهبران سازمان‌های چپ و سوسیالیست.

سالی که در آلمان گوله‌ای به سر رودی دوچکه، از رهبران اعتراضات دانشجویی شلیک شد و در قیامی که در پی این سوءقصد رخ داد، پلیس دو معترض را کشت و هزار نفر را دستگیر کرد. در لندن، راهپیمایی هواداران صلح به جنگ خیابانی بین پلیس و بیست هزار معترض انجامید. در دانشگاه نیهون ژاپن، دانشجویان کلاس‌ها را تعطیل و کارکنان دانشگاه را در دفترهای کارشان محبوس کردند. در ایتالیا هم کارگران و دانش‌آموزان با اعتصابشان از تصرف دانشگاه‌ها توسط دانشجویان پشتیبانی کردند.

تکان‌های مشابهی نیز دویست دانشگاه ایالات متحده و مهم‌تر از همه دانشگاه‌های کلمبیا، سان‌فرانسیسکو، ویسکانسین و میشیگان را لرزاند. در ماه آوریل مارتین لوتر کینگ به دست یک سفیدپوست ترور شد و در پی آن شورش گتوهای سیاه‌پوست‌نشین را فراگرفت. در جریان گردهمایی دموکراتیک شیکاگو، پلیس به هزاران تظاهرکننده معترض به ادامه جنگ ویتنام از سوی جانسون حمله کرد و در پایان سال ساختمان‌های دانشگاه کورنل در اشغال دانشجویان مسلح سیاه‌پوست بود.

اما جنبش معروف مه ۱۹۶۸ در فرانسه از دانشگاه تازه تاسیس «نانتر» آغاز شد. دانشجویان، سالن شورای دانشگاه که به جلسات استادان اختصاص داشت را به‌عنوان یک واقعه نمادین، در بیست و دوم مارس ۱۹۶۸ اشغال کردند و آن را اقدامی انقلابی از نوع جدید خواندند و در اعلامیه‌شان ابراز داشتند که این انقلاب به غیر از انقلاب‌هایی است که تاکنون در جهان دیده شده است: «انقلاب، برای مبارزه با نابرابری‌هاست. انقلاب، برای نجات مردم بی‌پناه از انواع اسارت‌هاست. انقلاب، برای نجات فرد فرد توده‌ها از محرومیت و بی‌نواپی است. انقلاب، مبارزه با عامل اصلی بدبختی انسان‌های امروزی یعنی امپریالیسم است و این مبارزه با امپریالیسم فقط امپریالیسم آمریکا نیست! بلکه هم‌زمان با قلدر دیگری که به نام دفاع از رنجبران جهان نیرنگ جدیدی را برای تسلط خود بر دنیا وضع کرده، یعنی در اتحاد شوروی نیز باید مبارزه کرد. هدف اصلی، مبارزه با نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌هاست»



مه ۱۹۶۸ - پاریس

در روز شانزدهم ماه می دانشجویان از دانشگاه سوربن به طرف کارخانه رنو راه افتادند و در حرکتی نمادین به قول خودشان پرچم سرخ انقلاب را به دستان پرتوان طبقه کارگر تحویل دادند. با این تحول گویی دانشجویان به هدف اصلی خود رسیده بودند؛ انقلاب پرولتری سرانجام فرا رسیده و طبقه کارگر با تمام قدرت خود به جنبش پیوسته بود. اما این موفقیت هم‌چون شمشیر دو لبه‌ای بود که ضمن آن دانشجویان نقش خود را به‌عنوان «نیروی پیش‌آهنگ» از دست می‌دادند و از آن پس سرنوشت جنبش نه در دانشگاه، بلکه در کارخانه‌ها رقم خورد.

به دنبال اشغال و تعطیلی کارخانه‌ها، در طول تنها چند روز تمام بخش‌های دولتی و خدمات عمومی به اعتصاب پیوستند. گفته می‌شد که تا ۱۰ میلیون نفر از کارکنان و کارگران در سراسر فرانسه در اعتصاب هستند که در تاریخ کشور بی‌سابقه بود. خواسته‌های اصلی کارگران عبارت بود از: افزایش دستمزد و حداقل حقوق، چهل ساعت کار در هفته و بهبود شرایط کار. ۱۷ مه کارکنان رادیو تلویزیون دولتی فرانسه که تعدادشان به ۱۲ هزار نفر می‌رسید وارد اعتصاب شدند و دو روز بعد ساختمان رادیو تلویزیون را تصرف کردند.

روز ۱۸ مه در جریان فستیوال سینمایی کن، سینماگران نامی فرانسه همبستگی خود را با دانشجویان و کارگران اعلام کردند و فستیوال با بیانیه‌ای رسمی برنامه‌های خود را تعطیل کرد. بازیکنان فوتبال، فدراسیون فوتبال کشور را اشغال کردند. حتی کشیشان سر به طغیان برداشتند و علیه سلسله‌مراتب کلیسای زبان به انتقاد گشودند. بسیاری از مدیران، توسط کارگران، زندانی شده بودند و برخی از سرمایه‌داران بزرگ از پاریس گریخته بودند. در شهر نانت اداره امور شهر به دست شورشیان افتاد و کمیته مرکزی اعتصاب به جای مقامات محلی نشست. دولت بیمناک و درمانده برای پایان دادن به ناآرامی‌ها به هر ترفندی دست می‌زد؛ از کانال‌های گوناگون با نیروهای سیاسی تماس می‌گرفت و به ویژه تلاش می‌کرد میان دانشجویان افراطی و سایر نیروهای معترض جدایی بیندازد.

روز ۲۴ ماه مه، بالاخره ژنرال دوگل، سه هفته پس از آغاز اعتراضات برای اولین بار با مردم سخن گفت. او وعده داد که به تمام خواسته‌ها رسیدگی کند، اما پیش از هر چیز شورشیان باید خیابان‌ها را ترک کنند. او با اعلام برگزاری رفراندوم در روز شانزدهم ژوئن، راه‌حلی را در چارچوب نهادهای انتخابی جمهوری فرانسه پیشنهاد داد. با پایان نطق رییس‌جمهور جوانان خشمگین بار دیگر به خیابان‌ها ریختند و در این میان چند جوان کمونیست ساختمان بورس پاریس را که نماد سرمایه‌داری می‌دانستند، به آتش کشیدند.

در آخرین هفته ماه مه بن‌بست سیاسی کامل بود و همه بلا تکلیف بودند. حکومت جرات نداشت معترضین را به‌طور جدی در هم بکوبد و نه می‌توانست با آن‌ها آشتی برقرار کند. تمام تلاش‌های دولت برای برگرداندن کشور به زندگی عادی شکست خورده بود، اما از طرف دیگر، معترضان هم درمانده بودند که چه کنند. دانشجویان شعار می‌دادند که باید به مبارزه انقلابی ادامه داد. اما روشن نبود تا کجا و با چه برنامه و هدفی. از آن‌سو، سندیکاهای کارگری به پیروی از نیروهای سیاسی چپ، فرصت را برای گرفتن امتیاز از دولت و کارفرمایان مناسب دیده بودند و در «وزارت کار و امور اجتماعی» سرگرم مذاکره بودند.

روز بیست و نهم ماه مه، ژنرال دوگل برای ۲۴ ساعت ناپدید شد و بعدها معلوم شد که به دیدار سران ارتش فرانسه در شهر بادن بادن آلمان رفته تا از حمایت احتمالی آن‌ها برای ورود به معرکه‌ای که به نظر می‌رسد جمع‌کردنش دیگر در توان پلیس و نیروهای ضدشورش نیست اطمینان حاصل کند. در بازگشت از این سفر بود که دوگل اعلام کرد که از برگزاری رفراندوم منصرف شده و راه‌حل را در رجوع به انتخابات جدیدی برای قوه مقننه می‌بیند. نطق معروف او در ۱۸ ژوئن ۱۹۴۰؛ که به عمد، با همان ادبیات و لحنی تهیه شده بود که زمانی که از لندن خود را رییس ارتش فرانسه خواند.

بدین ترتیب، او پارلمان را منحل کرد و خبر داد که یک ماه بعد انتخابات زودهنگام برگزار خواهد شد. پس از سخنرانی ژنرال دوگل، راه‌پیمایی بزرگی به هواداری از او به راه افتاد. همه نیروهای محافظه‌کار و راست‌گرا دست‌به‌دست هم دادند و قدرت «اکثریت خاموش» را به نمایش گذاشتند تا نشان دهند که فرانسه تنها به «شورشیان ماجراجو» تعلق ندارد.

دانشجویان خسته و افسرده خیابان‌ها را ترک کردند. اعتصابات کارگری هم‌چنان چند هفته‌ای ادامه داشت، اما کارگران این بار تنها به دنبال حقوق و مزایا بودند و از آن شور و شوق «انقلابی» خبری بود. روز ۱۲ ژوئن با اعلامیه حکومت، تظاهرات سیاسی ممنوع شد و یازده سازمان دانشجویی چپ‌از جمله «جنبش ۲۲ مارس» غیرقانونی اعلام شدند. در نهایت دوگل در روز شانزدهم ژوئن فرمان بازپس‌گیری دانشگاه از انقلابیون را صادر کرد و به‌این ترتیب، پرچم سرخ و سیاه از سورین پایین کشیده شد و پرچم سه رنگ جمهوری بالا رفت. این جنبش عظیم، در کم‌تر از ۴۵ روز پایان یافت.

سرانجام روزهای ۲۳ و ۳۰ ژوئن انتخابات مجلس در دو دور برگزار شد و هواداران دوگل با یک پیروزی غیرمنتظره اکثریت مطلق آرا را به دست آوردند. این‌گونه ژنرال دوگل نزدیک یک سال دیگر هم بر سر کار ماند تا آن‌که در روز ۲۸ آوریل ۱۹۶۹، مردم فرانسه در یک همه‌پرسی سرانجام به رییس‌جمهور مقتدر خود «نه» گفتند.

دولت فرانسه قصد دارد از طریق کاهش کارکنان بخش دولتی، توقف افزایش حقوق بازنشستگی و محدود کردن کمک‌های اجتماعی، ۲۸ میلیارد یورو صرفه‌جویی کند تا کسری بودجه شدید این کشور را کاهش دهد. اتحادیه‌ها اما این اقدامات را «بی‌رحمانه» توصیف کرده و خواستار لغو آن‌ها هستند. اعتراض فرانسویان تنها به بودجه محدود نمی‌شود؛ بسیاری از مردم هم‌چنان نسبت به اصلاحات بازنشستگی سال گذشته، بی‌ثباتی سیاسی و فشارهای اقتصادی مانند افزایش فقر و گرانی، نگران و ناراضی هستند. این اعتصابات تنها ده روز پس از انتصاب سباستین لکورنو، سومین نخست‌وزیر فرانسه در یک سال اخیر، برگزار می‌شود.

کسری بودجه فرانسه اکنون به ۱۱۴ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور رسیده است و سباستین لکورنو، با همان چالشی مواجه است که فرانسوا بایرو، پیش رو داشت: ارائه بودجه جدید در قالبی که بتواند کسری بودجه کشور را کاهش دهد.

فرانسوا بایرو، نخست‌وزیر پیشین که طراح بودجه مورد اعتراض بود، پس از رای عدم اعتماد مجلس، از سمت خود کناره‌رفت و جانشین او سباستین لکورنو، متحد نزدیک رییس‌جمهور امانوئل مکرون، وعده داده است بخشی از نامحبوب‌ترین اقدامات -از جمله حذف دو روز از تعطیلات- را لغو کند. نخست‌وزیر فرانسه اما تاکنون برنامه جایگزین مشخصی ارائه نکرده است.

اتحادیه‌ها خواهان عدالت مالیاتی‌اند و از جمله پیشنهاد اعمال یک مالیات دو درصدی بر افرادی که بیش از ۱۰۰ میلیون یورو دارایی دارند را مطرح کرده‌اند. هرچند این موضوع با مقاومت دولت مکرون روبه‌رو شده است اما نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که مردم در اکثر جناح‌ها با این پیشنهاد موافق هستند.

به این ترتیب، مبارزه به ویژه مبارزه طبقاتی کارگران و همه نیروهای کمونیست و سوسیالیست و آزادی‌خواه در عصر جهان‌سازی سرمایه، هم‌چنان ادامه دارد و جهان امروز به معنای واقعی به یک کمون پاریس دیگر، البته منطبق بر شرایط اقتصادی و اجتماعی دنیای امروز، نیاز مبرم دارد!

شنبه بیست و نهم شهریور ۱۴۰۴ - بیستم سپتامبر ۲۰۲۵